

وای زمین خاموش باش ای که به ما هم آواری و مسازی گساید  
که خدا اینجالی میخواهد که باز نماید حال بی اسرائیل را که بسعت خود چنان  
پروریده و از جهانیان برکندید و بگراست خود مخصوص کردید  
بعد از آن خدای تعالی خطابهای عجاب آیم بر زبان وی جاری  
ساخت آن قدر که خواست و در احتیاج بود که من بفرماید  
روزی که آسمان زمین را می آفریدم که نبوت را غیر بی اسرائیل  
نعم و ملک و بادشاهی را از ایشان بگردانم و محل آن گروهی را اسارت  
که چسبیده گان کوسفند باشند و قوت را بجا می آوری از رانی  
دارم که ضعیف و سبب از باشند و توانگری را بطایفه دارم که فقیر  
و نادر باشند از میان ایشان بفرمای بر اینکه من که کوشتهای گوی  
شند اگر دانه و چشمی گوی را بر اینها سازد و دلهای در غلاف  
از غلاف بیرون آرد مولد بیکه باشند و چشم بیکه بی طایفه و ملک  
وی شام سبزه باشد و منوکل بر گردیده بیدی را بیدی مکافات نکند  
و لیکن عفو کند و در که در بر مومنان حسیم باشد بگریه بر چهار زبان  
که آن مار و ربه کال تیم در گناه اگر سده لوی چراغ افروخته بگذرد

از یاد آوری

از یاد آوری و این چه سیرانی نشیند و اگر سبب است که بزرگم سیر  
از آنها او از بر سباید در این بیت وی تمام سبب ان و صد جان  
و شند او حاصلین را دامت وی بجز از وی بی راههای گسند ام خود  
و نهی منکر گسند نماز که از تر و ز کوه دشت و بجهد وفا گسند ایشان  
ختم کنیم چیزی را که آغاز کرده ام و لکن من فضلی او تیر من اشار و نادر  
و المعضل العظیم **از بجزد التبت** که مطرف ابن مالک گوید که چون  
در ایام امیر المؤمنین علیه رضی الله عنه فتح تهر شد در میان ما  
صند و می یافتیم و در وی کتاب نصرانی با امره بود و گویم نام گفت  
از این فرزند کفتم این از کتب الهی نباشد گفت دست نگارده  
دانشیم که از این فرزند کفتم صدوق را بوی فرخست و کتب ابوی  
بخشیدیم بعد از آن در ایام معاویه رضی الله عنه در بیت المقدس  
بودیم سواری دیدیم که به نعیم می مالست ویرا آواز دادیم که تو نعیم  
هستی گفت آری هستم گفتیم بخیمان بر نظر اینی گفت نه ضعیف شده ام  
ماوی امره بدیش فرستیم و کبر گفت کوه لاجار بیت المقدس  
ماز شتم چون اجار بودیم نعیم و کوه شند در پیش ایشان بنگار کتب